

مناجات‌های حضرت عبدالبهاء

مارس ۲۰۲۱

* * *

هو الله

ای طائف حول مطاف ملاً اعلی دو دست شکر را بدرگاه احدیت بلند نما و بگو ای منتها آرزوی عاشقان ای دلیل گمگشتگان این بنده ضعیف را بالطاف بی‌پایان بنواختی و این بیچاره ذلیل را بدرگاه احدیت رساندی این تشنه سوخته را از عین عنایت نوشاندی و این بیجان افسرده را بنسیم رحمت تر و تازه نمودی شکر ترا که از فضل اکبر نصیب او فر عینیت فرمودی و بروضة مبارکه مشرف کردی از فیض ملکوت ابهات بهره بی‌پایان میطلبم موفق فرما عنایت کن ع ع

[۱]

هو الابهی

ای یار پنهان ای مقصود دو جهان ای محبوب مهربان این بیچارگان اسیر عشق تواند و آن بینوایان مستجیر آستان هر شامی از فراق ناله کنند و هر صبحی از هجوم اهل نفاق فریاد و فغان برآرند در هر دمی بغمی همدمند و در هر نفسی بظالم بدنفسی مبتلا با وجود این حمد ترا که چون آتشکده پرشعله‌اند و چون مه و مهر پرنور و پرتوافشان چون علم در امر قد برافراخته‌اند و چون مردان در میدان تاخته‌اند چون شکوفه شکفته‌اند و چون گل خندان و شادمان پس ای مهربان این نفوس قدسیه را بتأییدات ملکوتیه موفق فرما و این جانهای پاک را مظاهر آیات لولاک کن انک انت الکریم الرحیم الرعوف الرحیم

[۲]

هو الله

یکتا خداوند مهربانا هرچند استعداد و قابلیت مفقود است و مشکلات استقامت در بلا یا غیر محصور ولی قابلیت و استعداد امریست موهوب تو خدایا استعداد بخش و قابلیت ده تا باستقامت کبری موفق آئیم و از اینجهان و جهانیان درگذریم و نار محبت برافروزیم و مانند شمع بسوزیم و بگدازیم و روشنی بخشیم

ای رب ملکوت از اینجهان اوهام برهان و بجهان بی‌پایان برسان از عالم ناسوت بیزار کن و بمواهب ملکوت کامکار فرما از این نیستی هستی‌نما برهان و بهستی حیات ابدیه موفق فرما سرور و شادمانی بخش و خوشی و کامرانی عطا فرما دلها را آرام بخش و جانها را راحت عطا کن تا چون بملکوت صعود نمائیم بلقایت فائز گردیم و در انجمن بالا مسرور و شادمان باشیم توئی دهنده و بخشنده و توانا ع ع

[۳]

هو الله

ای محبوب قدیم و یار دلنشین من تا چند اسیر حرمان و مبتلای هجران گردم بخلوتگاه ملکوت راه بنما و در جلوه گاه لاهوت مشمول عین عنایت کن

ای یزدان سلمانیم رحمانیم کن امکانیم لا مکانیم نما آفایم اشرافیم کن خاکدانیم آسمانیم فرما تا جانفشانی کنم و کامرانی نمایم تاج موهبت بر سر نهم و نعره یا بهاءالله الابهی بلند کنم ع ع

[۴]

ای یزدان مهربان این نفوس یاران تواند و این جمع پریشان تو مفتون انوار جماند و مجنون آن زلف مشکبار دلدادۀ تواند و افتادۀ تو بیچارۀ تواند و آواره تو از خویش و بیگانه بریدند و بیگانگی تو پیوستند و ترا پرستیدند
ابناء ناسوت بودند نورسیدگان ملکوت نمودی گیاه صحرای حرمان بودند نهالهای گلشن عرفان فرمودی خاموش بودند گویا کردی مخمود بودند روشن فرمودی ارض هامده بودند گلشن معانی کردی اطفال عالم انسانی بودند برشد و بلوغ ملکوتی رساندی

ای مهربان آنان را در پناه خویش ملجأ و امان بخش و از امتحان و افتتان محفوظ فرما مدد غیبی بخش و فیض لا ربی مبدول دار

ای دلبر مهربان آنان جسمند و تو جانی جسم را طراوت و لطافت بیض روح است لهذا محتاج تأییدند و مشتاق نفات روح القدس در این امر جدید توئی توانا و توئی دهنده و پرورنده و بخشنده و آمرزنده و درخشنده از جهان پنهان

[۵]

هو الله

ای پروردگار عقده‌های مشکل در کار افتاده و عقبات صعبه در راه پیدا شده خداوندا گره بگشا و قوت و قدرت بنما مشکل آسان کن و راه صعب سهل نما ای پروردگار عقده کار محکم است و تعب و مشقت با هزاران صعوبات توأم بجز تو معینی نه و بغیر از تو یآوری نیست امید بتو داریم و توکل بر تو نمائیم توئی راه‌نما و توئی گره‌گشا و توئی دانا و بینا و شنوا ع ع

[۶]

هو الله

ای رحمن ای یزدان بنده‌ئی هستم ضعیف و نحیف و ناتوان ولی در پناه فضل و موهبت تو پرورش یافتم و از تندی عنایت شیرخوارم و در آغوش رحمتت در نشو و نمایم ای خداوند هرچند مستمندم ولی هر مستمندی بعنایت تو ارجمند است و هر توانگری بی الطافت فقیر و حاجتمند

ای پروردگار تأییدی فرما که این حمل اعظم را قدرت تحمل ماند و این عنایت کبری را محافظه توانم زیرا قوه امتحان شدید است و سطوت افتتان عظیم کوه کاه گردد و جبل خردل شود تو آگاهی که در ضمیر جز ذکرت نجویم و در قلب جز محبتت نخواهم بر خدمت احبایت قائم نما و بر عبودیت آستانت دائم کن توئی مهربان و توئی خداوند کثیر الاحسان ع ع

[۷]

هو الله

ای پروردگار مرا بیدار کن هشیار نما از غیر خود بیزار کن و بمحبت جمانت گرفتار نما نفعه روح القدس بخش و ندای ملکوت ابهی بگوش رسان قوت روحانی عطا کن و سراج رحمانی در زجاج قلب برافروز از هر بندی آزاد کن و از هر تعلقی نجات ده تا جز رضای تو نطلبم و بغیر از روی تو نجویم و دون راه تو نپویم نفوس غافله را هشیار کنم و ارواح خفته را بیدار نمایم تشنگانرا آب حیات بخشم و مریضانرا شفای الهی دهم

هرچند حقیرم ذلیلم فقیرم اما پشت و پناهم توئی و معین و ظهیر هم توئی تأییدی عنایت فرما که کل حیران گردند خدایا
توئی مقتدر و توانا و بخشنده و دهنده و بینا ع ع

[۸]

هو الله

الهی الهی انی اتوجه الیک و استفیض من بحور شفائک ربّ ایدنی علی خدمة عبادک و معالجة ارقائک ان ایدتنی فدوائی شفآء
لکلّ علّة و رواء لکلّ غلّة و برد لکلّ لوعة و ان لم تؤیدنی فدوائی عین الدآء و لا اکاد اعالج نفساً للشفآء
ربّ ربّ ایدنی و امددنی بشفائک للمرضآ انک انت الشافی الکافی المبرء من کلّ سقم و دآء و انک انت لعلی کلّ

شیء قدیر

عبدالبهاء عباس

[۹]

هو الله

ایخدانند فضل و عنایتی و حفظ و حمایتی و لطف و صیانتی تا نهایت ایام ممتاز از بدایت گردد و خاتمة الحیات فاتحة
اللطاف شود هر دم لطف و عنایتی رسد و هر نفس عفو و رحمتی مبدول گردد تا آنکه در ظلّ ممدود تحت لواء معقود
بملکوت محمود راجع گردد توئی مئان و مهربان و توئی ربّ الجود و الاحسان ع ع

[۱۰]

هو الله

پروردگارا آمرزگارا نفس نفیسی بملکوت شهود صعود نمود و از خاکدان فانی بجهان جاودانی شتافت میهمان جدید است عزیز
فرما بنده قدیم است خلعت بدیع عطا کن
ای بی‌انبار بیامرز و بنواز و بخلوتگاه راز راه ده و در محفل تجلّی همدم و دمساز نما توئی دهنده و بخشنده و مهربان و
توئی آمرزنده و نوازنده و توانا ع ع

[۱۱]

هو الله

بخشنده یزدانا این بندگان آزادگان بودند و این جانهای تابان بنور هدایت روشن و درخشنده گشتند جامی سرشار از باده
محبت نوشیدند و اسراری بی‌پایان از اوتار معرفت شنیدند دل بتو بستند و از دام بیگانگی جستند و بیگانگی تو پیوستند این
نفوس نفیسه را انیس لاهوتیان فرما و در حلقه خاصان درآر و در خلوتگاه عالم بالا محرم اسرار کن و مستغرق بحر انوار فرما
توئی بخشنده و درخشنده و مهربان

عبدالبهاء عباس

[۱۲]

هو الله

ای پروردگار پدر و مادر این بنده درگاه را در دریای غفران غوطه ده و از گناه و خطا پاک و مقدّس نما عفو و بخشش شایان نما و غفران و آمرزش ارزان کن توئی آمرزنده و توئی غفور توئی بخشنده فیض موفور ای آمرزگار هرچند گنه کاریم ولی امید بوعد و نوید تو داریم و هرچند در ظلمت خطا مبتلائییم ولکن توجّه بصبح عطا داشته و داریم بآنچه سزاوار درگاه است معامله کن و هر چه شایگان بارگاه است شایان فرما توئی غفور توئی عفو و توئی بخشنده هر قصور ع ع

[۱۳]

ای خداوند مهربان این دل را از هر تعلّقی فارغ نما و این جان را بهر بشارتی شادمانی بخش از قید آشنا و بیگانه آزاد کن و بمحبت خویش گرفتار نما تا بکلی شیدای تو گردم و دیوانه تو جز تو نخواهم و جز تو نجویم و بغیر از راه تو نپویم و بجز راز تو نگویم مانند مرغ سحر در دام محبت تو گرفتار گردم و شب و روز بنالم و بزارم و بگریم و بگویم یا بهاء الابهی ع ع

[۱۴]

هو الابهی

خدایا این چه فضیلتیست که عنایت فرمودی و این چه احسانیتست که ارزان کردی قلوب را حکم قلب واحد دادی و نفوس را رابطه شخص منفرد اجسامرا احساس جان عنایت کردی و اجساد را ادراک روح و روان این ذرات ترائیه را بشعاع آفتاب رحمانیه نمایش و وجودی عنایت کردی و این قطرات فانیه را بامواج بحر احدیت هیجان و طوفان مرحمت فرمودی ای توانائی که کاه را قدرت کوه عنایت کنی و خاک را جلوه گاه آفتاب پرشکوه فرمائی لطف و مرحمتی که بر خدمت امرت قیام نمائیم تا در بین ملا امکان شرمسار نگردیم ع ع

[۱۵]

الله الابهی

ای قویّ قدیر کل در قبضه قدرت اسیریم تو مجیر تو دستگیر عنایتی کن موهبتی فرما ابواب فضل بگشا و نظر الطاف افکن نسیم جانبخش بفرست دلهای مشتاق را زنده کن دیده ها را روشن کن و ساحت دلها را رشک گلزار و چمن نما بشارت بارواح ده و مسرت بجانها بخش قوت قدیمه ظاهر نما و قدرت عظیمه باهر طیور نفوس را در هوای دیگر پرواز ده و محرمان ناسوت را باسرار ملکوت دمساز کن قدم ثابت بخش قلب راسخ عطا فرما ما گنه کاریم تو آمرزگار ما بند گانیم تو پروردگار بی سر و سامانیم تو ملجأ و پناه بر نشر نفعات تأیید کن بر اعلاّی کلمات توفیق بخش بیسران را سروران کن بینویانرا گنج روان بخش ناتوانان را توانائی بخش ضعیفانرا قوت آسمانی ده توئی پروردگار توئی آمرزگار توئی داور کردگار ع ع

[۱۶]

هو الاقدس الابهی

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين

اللهم يا الهی و ملجئ و ملاذی انی کیف اذکرک بابدع الاذکار و افصح المحامد و النعوت یا عزیز یا غفار و اری ان کل فصیح و بلیغ و ناطق و واصف کلّ لسانه فی نعت آیه من آیات قدرتک و وصف کلمة من کلمات انشاءک و ان طیور العقول انکسرت اجنحتها عن الصعود الی هوآء قدس احدیتک و عناکب الاوهام عجزت ان تنسج بلعابها فی اعلى ذروة قباب عرفانک

إذاً لا مفرّ لى إلا الاقرار بالعجز و القصور و لا مفرّ لى إلا وهدة الفقر و الفتور فإنّ العجز عن الادراك عين الادراك و القصور
عين الحصول و الاعتراف بالفقر عين الاقرار

ربّ ايدينى و عبادك المخلصين على عبودية عنتبك السامية و التبتل الى حضرتك الرحمانية و التّخشع لدى باب
احديتك اى ربّ ثبت قدمى على صراطك و نور قلبى بشعاع ساطع من ملكوت اسرارك و انعش روحى بهبوب نسمة هابّة من
حدائق عفوك و غفرانك و فرّح فؤادى بنفحة منتشرة من رياض قدسك و بيّض وجهى فى افق سماء توحيدك و اجعلنى من
عبادك المخلصين و من ارقائك الثابتين الراسخين ع ع

[١٧]

هو الله

ربّ نحن عجزاء و انت القوىّ القدير و نحن اذلاء و انت العزيز الجليل و نحن فقراء و انت الغنىّ الكريم ايّدنا على عبودية
عتبة قدسك و وقفنا على عبادتك فى مشارق ذكرك و قدّر لنا نشر نفحات قدسك بين خلقك و اشدّد ازورنا على خدمتك
بين عبادك حتّى نهدي الامم الى اسمك الاعظم و نسوق الملل الى شاطى بحر احديتك الاكرم
اى ربّ نجّنا من علائق الخلائق و الخطيئات السوابق و البليات اللّواحق حتّى نقوم على اعلاء كلمتك بكلّ روح و
ريحان و نذكرك فى آناء اللّيل و النهار و ندعو الكلّ الى الهدى و نأمر بالتّقوى و نرتل آيات توحيدك بين ملاء الانشاء أنّك انت
المقتدر على ما تشاء و أنّك انت العزيز القدير ع ع

[١٨]

هو الله

اى دلبر مهربان اين ياران سرمست جام پيمانند و در محبت سرگشته و باديه پيما از فراقت پراحتراقند و باشراقت در نهايت
اشتياق از ملكوت غيب جهان پنهان تجلّى عنايت نما و پرتو موهبت افشان هر دم فيضى جديد فرست و فضلى بديع پديد فرما
اى پروردگار ما ناتوانيم تو توانا مورانيم و تو سليمان ملكوت ابهى عنايتى فرما موهبتى بنما تا شعلهئى زنيّم و لمعهئى نثار
كنيم قوتى بنمائيم و خدمتى معجرى داريم سبب نورانيت اين جهان ظلمانى گرديم و روحانيت در اين خاكدان فانى دمي نياسائيم
و خود را بشئون فانيه نيالايم برم هدايت يارائيم و بخون خويش آيات محبت بنگاريم خوف و خطر بگذاريم شجر پرثمر شويم و
در اين جهان بى بنیان سبب ظهور کمالات عالم انسان گرديم أنّك انت الكريم الرحيم الغفور التّواب ع ع

[١٩]

هو الابهى

ربّى و سلطانى و مليكى و مالكى انّى ادعوك بلسانى و جنانى و وجدانى ان تلبس عبدك هذا قميص صونك و رداء عونك و
درع حمايتك و ايده على ذكرك و ثنائك بين بريتك و انطقه بنعوتك و محامدك فى محافل توحيدك و مجامع تقديسك أنّك
انت القوىّ المقتدر العزيز القيوم ع ع

[٢٠]

هو الله

ای یزدان مهربانم و آرزوی دل و جانم یارانت را عنایتی فرما و دوستانت را موهبتی بخش عاشقانت را دلنشین باش و مشتاقانت را یار و مونس جان و قرین دلها بآتش عشقت افروختند و جگرها بنار محبت سوختند کل آرزوی قربانگاه عشق کنند تا جانرا رایگان فدا نمایند

ای پروردگار عنایتی فرما و هدایت کن و نصرت روحانی بخش و بموهبت آسمانی سرافراز نما ربّ ایدهم بفضلک و جودک و اجعل وجوههم النورانیة سرج الهدی فی محافل العرفان و آیات اللطاف فی مجالس التّیّان انک انت الرّحمن و انک انت الکریم المستعان ع ع

[۲۱]

هو الابهی الابهی

پروردگارا آمرزگارا چگونه زبان بستایشت گشایم و پرستش و نیایش نمایم تقریر عین تقصیر است و تحریر دلیل نادانی در این امر عسیر زبان آلتی است مرکب از عناصر صوت و بیان عرضی است از عوارض بآلت عنصری و صوت عارضی چگونه توان نعت و ستایش حضرت بیچون گفت آنچه گویم و جویم از مدرکات عالم انسانی است و در تحت احاطه عالم بشری نتایج فکریه چگونه بمعارج الهیه رسد و عنکبوت اوهام چگونه بلعاب ظنون و افهام بر رفرق تقدیس تند جز بیان عجز چاره‌ئی نه و بغیر از اعتراف بقصور بهانه‌ئی نیست تو غنی متعالی و مقدّس از ادراک عقول اهل کمال ع ع

[۲۲]

هو الابهی الابهی

ای پروردگار تو آمرزگاری ای کردگار تو بزرگواری این بنده عزیز را در نزل عزّت مأوی ده و این بیچاره افتاده را در جوار رحمتت سر و سامان بخش از جام لقا بنوشان و در ظلّ شجره طوبی مسکن و مأوی ده بموهبت لقا مشرف دار و بسعادت ابدیه معزز فرما و بازماندگان آن نفس نفیس را مؤید فرما تا بر قدم آن پدر عزیز رفتار نمایند و بخلق و خوی او بین عالمیان محشور شوند راه تو پیوند و رضای تو جویند و ثنای تو گویند توئی خداوند مهربان و توئی یزدان منان ع ع

[۲۳]

هو الابهی

ای خداوند بی‌مانند ما بندگان خاکساریم و تو بزرگوار گنهکارانیم و تو آمرزگار اسیر و فقیر و حقیریم و تو مجیر و دستگیر موران ضعیفیم و تو سلیمان پرحشمت سریر فلک اثر محض فضل حفظ فرما و صون و عون خویش دریغ مفرما خدایا امتحانت شدید است و افتانت هادم بنیان زیر حدید ما را حراست کن و قوت بخش مسرور فرما شادی ده و چون عبدالبهاء بر عبودیت آستان موفق نما ع ع

[۲۴]

هو الله

الهی الهی ائی بکلّ تضرّع و توجّه و تدلّل و تبتلّ اناجیک بلسانی و جنانی و روحی و سریرتی و ضمیری و فوادی و ابتهل الیک ان تقدّر اعظم الآمال و افضل الاعمال و العزّة و الکمال و الموهبة و الجمال و الفلاح و التّجّاح لهذه العائلة الّتی هرعت الی ظلّک الظّلّیل عند سطوع صبحک المبین و سرعت الی ملاذک الرّقیع و آوت الی کھفک المنیع لبّث لندائک و قبّلت اعتبارک و

اشتعلتُ بنار محبتک و انجذبتُ بنفحات قدسک و لم تزل خادمة لامرک ساجدة لطلعتک ماجدة فی ظلک قد اشتهرتُ
باسمک بین خلقک و نودیتُ بذکرک بین عبادک
الهی الھی عزّزها بعزّزک القدیمة و مجّدها فی ملکوتک الجلیل و انجدها بجنود موهبتک فی هذا الیوم العظیم ربّ ربّ
ارفع رایتها و زد فی حمايتها و انشر آثارها و زد فی انوارها حتّی تكون زجاجة لسراج مواهبک و منشوراً لالطافک و مواهبک
ربّ ربّ آنسها فی وحشتها و ادركها فی کربتها و اورثها کتابک و اکمل علیها نعمک و آلائک انّک انت القویّ المقتدر
العزیز الکریم و انّک انت الرحمن الرحیم ع ع

[۲۵]

ای خدای پرعطای ذو المنن
واقف جان و دل و اسرار من
در سحرها مونس جانم توئی
مطلع بر سوز و حرمانم توئی
هر دلی پیوست با ذکرتم دمی
جز غم تو می نجوید محرمی
خون شود آن دل که بریان تو نیست
کور به چشمی که گریان تو نیست
در شبان تیره و تار ای قدیر
یاد تو در دل چو مصباح منیر
از عنایات بدل روحی بدم
تا عدم گردد ز لطف تو قدم
در لیاقت منگر و در قدرها
بنگر اندر فضل خود ای ذو العطاء
این طیور بال و پر اشکسته را
از کرم بال و پری احسان نما

[۲۶]